



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

قرآن

واللهنما له عمل

کار بستر و اقیات



## شناسنامه کتاب:

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۶۸ - فروردین ماه ۱۳۶۰

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - شهریور ماه ۱۳۷۰

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - مرداد ماه ۱۳۹۱



## فهرست مطالب

- ۷ ..... راه شناخت زبان مکتب‌ها
- ۸ ..... قرآن در بستر واقعیات مفهوم دارد
- ۱۰ ..... چرا قرآن به یک باره بر پیامبر نازل نگشت؟



### راه شناخت زیان مکتب‌ها

هر مکتبی با یک سلسله مفاهیم خاص در ارتباط است و می‌توان گفت حیات هر تفکر، در جوی خاص صورت می‌پذیرد. این است که برای شناخت هر مکتب، باید با زمینه‌ای که این اندیشه در آن زیست می‌کند و در کادر آن معنا و مفهوم دارد، آشنا شد. برای شناخت فلسفه ارسطو، باید در دنیای ذهنیات گام گذاشت و برای فهم نظریه داروین باید موجودات مختلف، تشابهات و اختلافات آن‌ها را مد نظر قرار داد. بدون تسلط بر فیزیک و ریاضیات نمی‌توان به درک قوانین نیوتن نائل شد و تنها آشنائی با نظرات اقتصادی قرن نوزده تضادهای درونی طبقه بورژوازی و تضادهای کار و سرمایه از اروپایی صنعتی آن عصر است که درک تئوری‌های اقتصادی مارکس و انگلس را ممکن می‌سازد. بنابراین هر مکتبی در بستر و زمینه خاص خود (خواه عینی، خواه ذهنی) معنا و مفهوم دارد. شاید در هیچ‌جا، بسان سر در آکادمی افلاطون، این مسئله به صراحت عنوان نشده باشد، افلاطون در آنجا این جمله را نگاشته بود: «هر کس هندسه نمی‌داند، وارد این آکادمی نشود» چرا که برای ورود به حوزه هر اندیشه، باید از در و راهی وارد شد و این راه، آشنائی با زمینه‌هایی است که سیلان این اندیشه در آن محدوده، صورت می‌پذیرد. برای درک قرآن نیز که تبلور تئوریک مکتب اسلام است باید از راهی وارد شد و در زمینه و بستری خاص معنا و مفهوم و نیز رمز و کلید هدایت پیشگی آن را دریافت. بنابراین باید دانست که این زمینه کدام

است و راه ورود چه می‌باشد؟

### قرآن در بستر واقعیات مفهوم دارد

نگاهی گذرا بر قرآن، ما را بر این نکته واقف می‌کند که موضوع این کتاب، واقعیات است. مسائلی که در قرآن مورد بحث قرار گرفته، اسامی سوره‌ها، سوگندها و... همگی از واقعیات سخن می‌گویند:

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ - وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ - سوگند به شب چون فرو پوشد و روز چون روشن شود - آیات ۱ و ۲ - سوره الیل».

«وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ - وَطُورِ سِينِينَ - وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ - سوگند به انجیر و زیتون و طور سینا و این شهر امان - آیات ۱ الی ۳ - سوره التین».

مشاهده می‌کنیم که قرآن پدیده‌های عینی را برای سوگند انتخاب می‌کند. نام سوره‌ها نیز اکثراً به همین ترتیب است: بقره (گاو)، مائده (خوراکی)، نمل (مورچه)، نحل (زنبور)، لیل (شب)، شمس (خورشید)، رعد، هود، ابراهیم، ناس، حدید (آهن) و... و مسلم است که نمی‌توان این اسامی را با مسائلی که در این کتاب از آن سخن به میان رفته بی ارتباط دانست. موضوعاتی که متن این سوره‌ها را تشکیل می‌دهند قبل از هر چیز عبارتند از: مسائل اجتماعی، داستان‌های تاریخی، رابطه‌های انسانی، نمودهای (آیات) آفاقی و انفسی؛ و قرآن از پرداختن به مسائل ذهنی چون روح و... اجتناب می‌ورزد؛ و حتی از طرح مسئله ایمان به خدا و عبودیت الله نیز همواره، لزوم عمل صالح جهت دادن نفس به سوی تقوی (و دوری گزیدن از فجور) و سوق دادن جامعه به سوی نظامی مبتنی بر قسط (یا عصیان بر علیه طاغوت‌ها و درهم ریختن نظام‌های ظالمانه) را نتیجه می‌گیرد.

پس باید گفت قرآن رودی است که بر پهنه واقعیات جاری شده و وحی بارانی است که بر زمین واقعیات باریده تا از آن، زندگانی، حیات و دگرگونی بیافریند. این است که ما نیز برای درک قرآن باید، پیش از هر چیز، به شناخت رابطه‌های عینی بپردازیم.

اما چگونه با واقعیات برخورد کنیم؟ آیا با صرف آگاهی یافتن از رابطه‌ها می‌توان قرآن را فهمید؟ قرآن خود هیچگاه واقعیات را به صورتی گزارش گونه و برای افزودن دانستنی‌ها شرح نمی‌دهد و حتی از بیان تعداد اصحاب کهف، نام همسر فرعون و دیگر جزئیات داستان‌ها و قصص تاریخی سر باز می‌زند و علت آن نیز این است که مقصود قرآن از بازگو کردن سرگذشت پیشینیان، «عبرت آموزی» و جهت گیری

۱. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا - آیه ۸۵ - سوره الإسراء».



انسان‌ها در حرکت خود به سوی آینده می‌باشد. پس ما نیز برای فهمیدن این کتاب، باید برخورد آن را با موضوعش درک کنیم و خود، چنین برخوردی داشته باشیم؛ و این نکته در باب دیگر مکاتب نیز صادق است. یعنی برای شناخت مکتبی که به گونه‌ای ذهنی موضوعش را مورد بحث قرار می‌دهد باید برخوردی ذهنی داشت و برای فهم نظرگاهی که با تجربه و تحقیق و آگاهی یافتن بر موضوع آن اندیشه (به عنوان مثال طبیعت) پدید آمده است، باید همین راه تحقیق و کسب آگاهی را طی نمود. اما برخورد قرآن با واقعیات به گونه‌ای دیگر است. چرا که قرآن، یک تز فلسفی و یا یک نظریه علمی نیست. قرآن حتی هیچ شباهتی به روح القوانین مونتسکیو و ضابطه برداری‌های مدینه فاضله افلاطون ندارد، تا پس از گذراندن یک دوره تعلیم و تعلیمات، بتوان بر زیر و بم‌های آن آگاه شد. پاره‌ای از این اندیشه‌ها، اگر چه از واقعیات شروع کرده‌اند، اما به یک سلسله ذهنیات خشک و ضابطه‌های مجرد رسیده‌اند که دیگر ارتباط چندانی با مسائل عینی ندارد و تنها به کار بحث و فحص در آکادمی‌ها و حوزه‌ها و دانشگاه‌ها می‌آید. البته بر قرآن نیز می‌توان «عالم» شد، می‌توان «قرآن‌دان» گشت، اما این‌ها هیچ یک، «قرآن‌شناسی» نیست. برای فهمیدن قرآن، هیچ راهی وجود ندارد مگر آنکه در متن رابطه‌های طبیعی، انسانی، اجتماعی و تاریخی قرار گرفت و «واقعیت‌ها» را «احساس» کرد.

باید طراوت یک قطره شبنم بر روی برگ گیاهی در صبحدم، آواز شورانگیز و عاشقانه بلبلان در اوان بهار، شاخه‌های فروتن و افتاده بید مجنون، ترنم آرام باران روی شیروانی در زیر خاکستری آسمان، هنگامه طلوع، که هستی آرام آرام نقاب از چهره خود برمی‌دارد و دوباره خلق می‌شود، غروب که حزن و ملال دلی مجروح را به نمایش می‌گذارد، هلال لرزان ماه در سینه شب ایثار و فداکاری یک دوست، حماسه آفرینی یک سرباز در میان آتش و خون، نگاه خشم آلود کودکی که به ویرانه خانه‌شان می‌نگرد، گریه مادری که فرزند خود را به جبهه می‌فرستد، تهیدستی گیر مردی که بدنش فرسوده و عمرش تباه گشته است، سنگینی اختناق، هنگامی که نه تنها انسان‌ها را از نزدیکان بلکه با زبان خود نیز بیگانه می‌کند، سرگستگی ملتی که جز به فرییش، نمی‌خوانند و جز دروغش نمی‌گویند، صداقت و عظمت رهبری که زبان به اعتراف ضعف‌ها و شکست‌هایش می‌گشاید، جسارت مبارزی که هیچ چیز جز نبرد انقلابی برای رهایی خلق‌ها او را آرام نمی‌کند، دلاوری و رشادت خلقی که به قیام بر می‌خیزد، ... را دریافت و احساس کرد، و با این احساس به سوی قرآن شتافت و از آن هدایت طلبید.

آنان که قرآن را از واقعیت‌ها جدا کردند و پنداشتند که تنها با فلسفه ارسطو می‌توان

قرآن را درک کرد<sup>۲</sup> و آنان که قرآن را به واقعیت‌ها آوردند و خواستند تنها با «آگاهی یافتن» و «دانستن واقعیات» و با سلاح علم، قرآن را بشناسند، هیچ یک موفق نشدند به آنچنان فهمیدنی از قرآن دست یابند تا از روبهان، سلمان‌ها بیافرینند و از جنده بن‌جنده‌ها، ابوذر‌ها، دسته اول در قرآن تنها ذهنیات پیش ساخته خود را یافت و آن را تنها به کار تبرک جستن و استخاره گرفت و دسته دوم، قوانین تکامل و دگر‌دبسی را از آن بیرون کشید و احیاناً اگر آن را به صحنه مبارزه هم آورد، در رابطه‌ای انطباقی با انگیزه‌ها و روحیات خویش بود.

اما قرآن حتی برای آموختن درس خدشناسی و دعوت به سوی مکتب هدایت گرو وحی (دین قیم)، انسان‌ها را به قرار گرفتن در متن رابطه‌ها و «احساس واقعیات» فرا می‌خواند:

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ...»  
 — پس به سوی آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند، به درستی که او زنده کننده مردگان است — آیه ۵۰ — سوره روم.

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ...» — بگو در زمین سیر کنند تا دریابند چگونه خلقت را آغاز کرده — آیه ۲۰ — سوره عنکبوت.

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ - فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیْمِ...» — بگو در زمین سیر کنید تا ببینید عاقبت کسانی که پیش از این بودند و سر انجام مشرکین چه شد. پس روی به سوی دین قیم آورید — آیات ۴۲ و ۴۳ — سوره روم.

### چرا قرآن به یک باره بر پیامبر نازل نگشت؟

اگر نزول وحی بر محمد تدریجی بود و به قول خود قرآن، به ترتیل فرود آمد، علت آن را باید در ماهیت وحی جستجو کرد. چرا که وحی، یک آگاهی ذهنی و انباشته معلوماتی نیست تا به یک باره، پیامبر پذیرای آن گردد، بلکه آنچنانکه گفتیم، قرآن رودی است که تنها بر پهنه واقعیات جاری می‌شود، این است که محمد باید برخیزد و حرکت کند تا در جریان برخوردها و بر اساس نیازها زمینه نزول وحی فراهم آید:

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - قُمْ فَأَنْذِرْ - وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ - وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ - وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ - وَلَا تَمْنُنْ سَتَكُنَّ - وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» — ای جامه به خود پیچیده، برخیز و به ترسان و پروردگارت را به بزرگی یاد کن، جامه‌ات را پاک گردان و از پلیدی‌ها هجرت گزین، منت منه تا

فروتنی جویی و برای پروردگارت استقامت بورز - آیات ۱ الی ۷ - سوره المدثر».

باید در طی بیست و سه سال محمد با کافرین، ایمان آورندگان به پیامش، منافقین و طبقات مختلف اجتماعی برخورد داشته باشد. در بستر ابتلائات قرار گیرد، از هر آنچه دارد دل بکند و وادی هجرت را طی کند و در میداین رزم حاضر گردد، با این چنین در صحنه حوادث، آیات قرآن نازل گردید و باران وحی بر سر زمین تشنه کام و اقیعیات بیبارد، پرده «نمود»ها را پاره کند و «بود»ها را به نمایش گذارد.

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا - قَدْحًا - ... - إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ - وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ - سَوَّكِدٌ به دوندگان به ستوه آمده - پس آتش افروزندگان به نواختن سم‌ها به زمین ... همانا انسان به پروردگار خویش تا سپاس است - و همانا او بر این گواه است - و او را دوستی مال شدید است - آیات ۱ و ۲ و ۶ و ۷ - سوره العاديات».

«عَبَسَ وَتَوَلَّى - أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى - وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكَى - أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى - أَمَا مَن اسْتَعْنَى - فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى - وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَرْكَى - وَأَمَا مَن جَاءَكَ يَسْعَى - وَهُوَ يَخْشَى - فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَى - چهره درهم کشید و روی گرداند (هنگامی) که آن کور به او روی آورد و تو چه دانی شاید که او خود را پاک گرداند - یا یادآور شود و آن یا سودش بخشد - اما آن که بی نیازی جست ستایش تو او را پذیرفتی - چه است بر تو از اینکه خود را پاکیزه نمی‌کند - و اما کسی که به سوی تو آمده و می‌کوشد - و او می‌پرسد - تو از وی روی می‌گردانی - آیات ۱ الی ۱۰ - سوره عبس».

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ - وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ - كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ - وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ - وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا - وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا - و اما انسان، چون بیازماندش و گرمایش دارد و تعش‌اش دهد، گوید پروردگرم، گرمی‌ام داشته است - و چون او را بیازماید و روزی را بر او نیک سازد، گوید خوارم نموده است - چنین نیست بلکه یتیمان را گرمی نمی‌دارید و برای طعام مسکین شتاب نمی‌کنید (او را برای دست یابی به طعامش، تحریص نمی‌کنید) - میراث را فراوان می‌خورید - و مال را بسیار دوست می‌دارید - آیات ۱۵ الی ۲۰ - سوره الفجر».

مشاهده می‌کنیم که محمد باید بر سر دو راهی سران و اشراف قریش و کوری تهی دست و بی نام اما عاشق و مومن قرار گیرد و انسان باید در ابتلائات و آزمایش‌ها واقع شود، میان تضادها، دو راهی‌ها و نجدین مخبر گردد، تا قرآن نیاز او را پاسخ گوید، راه‌ها را برای او تبیین کند و سیما و ماهیت حقیقی انسان را (نه بدان گونه که خود در پس پرده پنهانش می‌کند) در هر یک از این راه‌ها بدو بنمایاند و راهنمای عملش گردد. پس برای آنکه آیات قرآن از محدوده شنیدنی‌ها و دانستنی‌ها و ذهنیات راکد فرائر رود،

باید در متن رابطه‌ها قرار داشت. اگر ظلم را با گوشت و پوست خویش لمس نکنیم، امکان ندارد آیتی چون:

«وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ - الَّذِينَ طَعَنُوا فِي الْبِلَادِ - فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ - و فرعون صاحب ستون‌ها - آنان که در شهرها طغیان کردند - و بر تباهی‌ها افزودند - پس پروردگار تو بر آنان تازیانه عذاب را فرود آورد - همانا پروردگار تو در کمین ستم کاران است - آیات ۱۰ الی ۱۲ - سوره الفجر»، در عمق وجود ما جای می‌گیرد.

باید از نقش مذاهب تخدیری و ذهنیت‌های منجمد و کور که توده‌ها را به سکون می‌کشد، به تنگ آمد تا دریافت اعتقاد به معاد و آیتی چون:

«الْقَارِعَةُ - مَا الْقَارِعَةُ - وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ - سوگند به کوبنده، چیست کوبنده و تو چه می‌دانی که چیست آن کوبنده؟ چه نقشی در شکستن قداست‌های موهوم و حرکت آفرینی در اجتماع دارد؟ - آیات ۱ الی ۳ - سوره القارعة».

این است که تنها اگر سلمان وار بیابان‌های تفتیده مکتب‌ها را پشت سر گذاشته و ابوذر وار، بر شرک عصیان کرده و بت قبیله را با سنگ در هم شکسته باشی و اگر علی وار، آنچنان از پدیده‌های اجتماعی متأثر شوی که گرسنگی بیوه زنی در «بیمامه»، خواب و خوراک را از تو بر باید و از ربودن خلخال از پای زنی یهودی آنچنان به فغان در آیی که فریاد بزنی: اگر کسی از غم این حادثه جان بسپارد، بر او رواست. آن زمان است که می‌توانی با قرآن زندگی کنی و از قرآن برداشت نمایی، چرا که این یک اصل کلی و زیربنایی است که تا هنگامی که از پدیده‌ها و روابط مختلف، متأثر نگردیم، نیازی در خود احساس نخواهیم کرد و برای کسی که آتش نیاز سرا پای وجودش را نسوزاند قرآن هیچ تفاوتی با کتب دیگر ندارد جز آن که این کتاب را پدران می‌پوسیده‌اند و متبرک می‌داشته‌اند و حال آن که با دیگر کتب چنین نمی‌کرده‌اند!

و مگر درک عمق و وسعت توحید و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیز از طریقی جز از راه «احساس واقعیت‌ها» میسر است؟ چرا ابوذر با آن که مصاحبتی طولانی با محمد نداشته و سیزده سال اول بعثت را بیشتر در «غفار» گذرانده است، اما تا آخرین لحظه زندگی‌اش، همواره جهت گیری اصولی اتخاذ می‌کند و «اله»‌ها را در هر لباسی باز می‌شناسد و به مقابله با آن‌ها بر می‌خیزد؟ عثمان را به باد حمله می‌گیرد، مدینه را به شوشی بزرگ می‌خواند و گرسنگان شام را به قیام بر علیه کاخ سبز نشین‌ها دعوت می‌کند؟ علت این امر را باید در این یافت که او «اله»‌ها را در جامعه‌اش شناخته و احساس کرده و می‌داند «رَبِّ النَّاسِ»‌ها، «مَلِكِ النَّاسِ»‌ها و «إِلَهِ النَّاسِ»‌ها چه نقشی در انحطاط جامعه ایفاء می‌کنند. ابوذر با تمام وجودش از این «اله»‌ها بیزار است. کما

۳. برای توضیح بیشتر در این مورد، به کتاب نقش توحید و معاد در حرکت انبیاء رجوع کنید.

اینکه پیش از سر دادن ندای توحید توسط محمد، بت قبیله‌شان را شکست و در برابر الله سر تعظیم فرود آورد.

پس انسان‌ها باید با قرار گرفتن در متن رابطه‌های طبیعی، انسانی، اجتماعی و تاریخ به احساس واقعیات دست یابند. اما در اینجا این سوال مطرح می‌شود که در بستر کدام یک از رابطه‌ها باید قرار گرفت؟ اگر در پاسخ بگوئیم باید در برخورد با تمام این رابطه‌ها بدون هیچ گونه تفاوتی شرکت کرد، در نهایت به یک چندگانگی (طبیعی، انسانی، اجتماعی، تاریخی) خواهیم رسید و در نهایت، چنین امری میسر نخواهد شد. پس باید از این میان پروسه‌ای را به صورت کلی‌تر و عمده‌تر انتخاب نمود و دیگر رابطه‌ها را در کادر آن قرار داد. انبیاء «جامعه» را به عنوان چنین بستر و زمینه‌ای انتخاب کردند:

«وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا...» - چرا جهاد نمی‌کنید در راه خدا و مستضعفین از مردان و زنان و کودکان آنان که می‌گویند خدایا ما را از این قریه‌ای (جامعه‌ای) که اهل آن ظالمنند خارج کن! - آیه ۷۵ - سوره نسا».

مبارزه اجتماعی علاوه بر آنکه انسان را با واقعیات اجتماعی آشنا می‌کند او را بر ضعف‌ها و خصلت‌های نفسانی خویش نیز بینا می‌سازد<sup>۴</sup> به حرکت انسان در مسیر آگاهی یافتن بر طبیعت جهت می‌بخشد و نقشی تعیین کننده در سیر و تحول حرکت تاریخ ایفاء می‌کند. کلمات و کدح‌ها (بسترهایی که قرآن ساخته شدن انسان را در برخورد با آن‌ها ممکن می‌داند)، همگی در بستر مبارزه اجتماعی پدیدار می‌شوند چنانکه به امامت رسیدن ابراهیم نیز با اتمام کلمات و مبارزات اجتماعی انجام پذیرفت<sup>۵</sup>. متن حرکت موسی را تلاش در راه رسیدن به سرزمین موعود و نجات سبطیان از زنجیر بردگی فرعونیان تشکیل می‌داد. محمد نیز چه آنجا که در ملکه و چه آنجا که در «بی‌ثرب» بود، همواره برای ساختن «مدینه» می‌کوشید. نه موسی قادر بود با عزلت‌گزیدن در کوه سینا و نه محمد می‌توانست با عبادت‌ها و تفکرهای جدای از جامعه در غار حرا، خویشتن را بسازد. البته می‌توان با فرو رفتن در خود و «خود» بینی به دور از دغدغه اجتماع، روحی بزرگ و عظیم بساز «مولانا جلال الدین بلخی» به دست آورد.

۴. شاید این گمان رود که میان آنچه در این مقاله طرح کرده ایم و اجتماعیات را مبنا و اساس عنوان نموده ایم، با آنچه در جایی دیگر گفته ایم و به کویریات بیشتر بهاء داده ایم، تناقضی وجود دارد. اما باید این توضیح را داد که کویریات و نفس، «موضوع» حرکت و رشد انسانی است اما بستری که این رشد رد آن ممکن است، تنها و تنها اجتماع و مبارزات اجتماعی است و در این مقاله، موضوع سخن ما، این بسترها و زمینه‌ها می‌باشد.

۵. وَإِذِ ابْنَتَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا... - آیه ۱۲۴ - سوره بقره.

می‌توان با غور در ذهنیات، به اندیشه‌ای قوی بسان ارسطو دست یافت، می‌توان چون نیوتن‌ها و کیپلرها و... با کنکاش در طبیعت، قوانین آن را کشف کرد. اما این‌ها همه اگر در استخدام توده‌ها قرار نگیرند، از هر گونه ارزشی بی‌بهره خواهند بود. چنانکه می‌بینیم ابوعلی سینا، با آنکه فیلسوف است و ذهنیتی قوی دارد، پزشک است و با قوانین طبیعی آشنا، هم در عرفان و «خود» بینی سر رشته دارد، هم در هنر و موسیقی، اما از آنجا که واقعیت‌ها و دردهای اجتماعی را احساس نمی‌کند، چهره فردی جاه طلب را به خود گرفته که حرکت‌اش از دوره گردی در میان دربارها تجاوز نمی‌کند!

پس بدانیم که به دور از رابطه‌ها خود را پاک گرداندن و از صفا دم زدن مشکل نیست. در دل طبیعت بودن و زیبایی‌ها را احساس کردن سخت نیست، بلکه در بستر مبارزات اجتماعی قرار داشتن و در کنار شدیدترین موضع گیری‌های سیاسی و حادثترین شرایط مبارزاتی، رقیق‌ترین احساسات انسانی را درک کردن، این مشکل است... در چین و چروک‌های صورت یک پیر شکسته، تاریخ سرزمینی‌اش را خواند، سوزش قطرات اشکی را که بر گونه کودکی یتیم می‌دود، بر پست و بر قلب خویش احساس نمودن، حتی تعصب توده‌های عامی را ارج گذاشتن و پس از یک روز نبرد سخت شمشیر زدن و زخم خوردن، بر کشته‌های لشکر دشمن گریستن و... مشکل است؛ و در علی، مرد مبارزه و جهاد و قهرمان میدان‌های جنگ، این چنین احساس موج می‌زند، باید در او نگریت و از امانت‌اش درس‌ها آموخت که چگونه هماهنگ با شرکت در صحنه مبارزات اجتماعی زمان خود، با تاریخ زندگی می‌کند، از زیبایی‌های طبیعت متأثر می‌شود، هیچ گاه از احساس عمیق عرفانی که در وجوداش نهفته بود جدا نمی‌گردد و ناگاه دریای وجوداش با دیدن اشک یتیمی به تلاطم درمی‌آید... تنها با چنین برخوردی است که می‌توان کلمه کلمه قرآن را درک کرد و پیوند آیه‌های آن را با عمق وجود خویش احساس نمود و انسانی که اینچنین به قرآن روی آورد، خود را به سان محمد به هنگام نزول وحی خواهد یافت که گویی جبرئیل هم اینک آیات بر او می‌خواند و او بر خود می‌لرزد. چرا که «رسولی» است که باید برخیزد، جامعه را بیم دهد، این پیام را به میان توده‌ها برد و آنان را نیز با آن «کلام نو» آشنا گرداند...

طرح بحث فوق، نباید به هیچ روی مجوزی باشد برای دست کشیدن از کار فکری و ایدئولوژیک و این گمان را به وجود آورد که چون ابوذری می‌توانست با احساس واقعیت‌های زمان خود و با یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» راه خود را پیدا کند و در برابر معضلات اجتماعی زمان خود موضعی اصولی بگیرد، ما نیز احتیاجی به تفسیرها و تحلیل‌ها و بارور نمودن برداشت‌های مان از مکتب نداریم. این نکته را همواره باید در نظر داشت که در عصر کنونی، تضادها و روابط اجتماعی بسیار پیچیده‌تر شده‌اند. امروز ما با دشمنان پیچیده‌تری چون امپریالیسم، سرمایه‌داری وابسته، استعمار کنه و نو، ارتجاع، لیبرالیسم، استثمار و... روبرو هستیم، امروز احساس ما نسبت به واقعیات

با احساس ابوذر و مقداد و... تفاوت دارد. چرا که این واقعیات تغییر کرده و پیچیده‌تر گشته<sup>۶</sup> و بدین علت است که ما برای حل معضلات و پیش بردن مبارزه در زمان خود، محتاج برداشت‌های پیچیده‌تر و بارورتری از قرآن و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (توحید) می‌باشیم، اما طرح مسئله فوق، به ما راه و چگونگی روی آوردن به سوی قرآن و برداشت از آن را نشان می‌دهد که همانگونه گفتیم، با حضور در متن اجتماع تاثیر پذیرفتن و تاثیر گذاشتن بر رابطه‌ها و احساس واقعیات صورت می‌پذیرد.

والسلام

---

۶. البته جدای از مسائل اجتماعی و متفاوت بودن شرایط، ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که همان احساسی که در ابوذر و یا در علی بود، در ما نیز عیناً وجود داشته باشد، چرا که منزل گاه‌های تکاملی که آنان در آن قرار داشتند با آنچه ما در آنیم، تفاوت بسیار دارد و این تفاوت در زمان خود رسول اکرم نیز وجود داشت و محمد این نکته را که احساس سلمان با احساس ابوذر به یک گونه نیست، آشکارا بیان می‌کرد و این جمله را بر زبان می‌راند که: اگر ابوذر می‌دانست در دل سلمان چه می‌گذرد، او را کافر می‌انگاشت.

